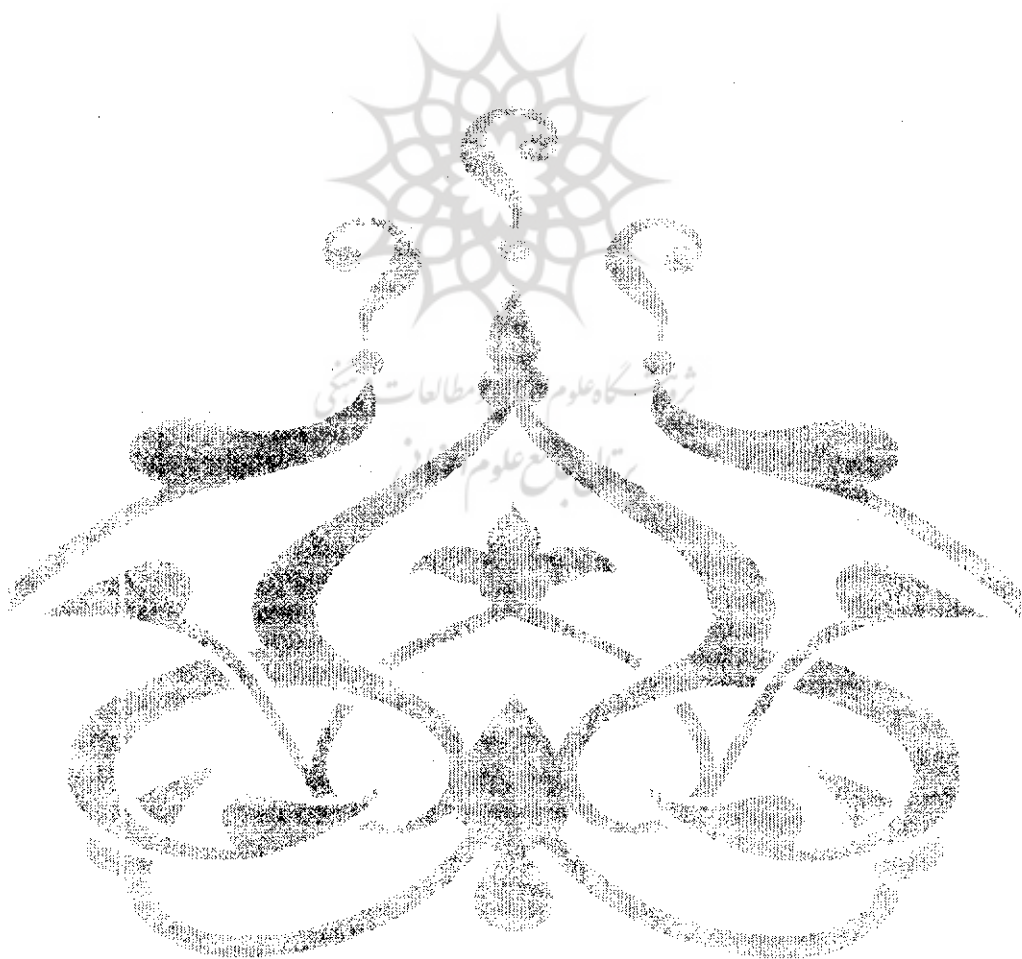


# حکیم الہی

( زندگی ، آثار و احوال استاد سید جلال الدین آشتیانی در گفتگو با استاد موسوی )



هروه اندیشه: چرا آقای آشتیانی به مشهد نقل مکان کردند (در سال ۱۳۳۸ ه.ش) آیا علت آن مقابله با جو ضد فلسفی حوزه مشهد بود؟

استاد موسوی: عوامل مختلفی داشته است، وجود بارگاه ملکوتی حضرت رضا(ع) و تقاضای برخی دوستانشان برای تدریس در دانشگاه فردوسی. ولی هیچ گاه از ایشان نشنیدم که به جهت تقابل با جریان ضد فلسفی مشهد به این شهر آمده باشند. از عوامل دیگر این بود که ایشان در مشهد مراجعات کمتر و آرامش و وقت بیشتری داشتند تا به کارهای تحقیقی و پژوهشی خود پردازند. وقتی که تحصیل ایشان تمام شد، تصمیم می‌گیرند کاری کنند که هم از جهت علمی برای خودشان مفید باشد و هم احیاء آثار گذشتگان باشد؛ لذا مشهد برای ایشان مناسب‌تر بود.

هروه اندیشه: شما چگونه با آقای آشتیانی آشنا شدید؟ در مورد کیفیت آشنایی و چگونگی ورود به کلاس‌های ایشان توضیح دهید؟

استاد موسوی: من در سال ۶۸ از طریق نظام حوزوی شاگرد ایشان شدم. از موقعی که دیپلم گرفتم، علاقمند به فلسفه و عرفان بودم، لذا به حوزه قدم گذاشتم و پس از طی مقدمات و منطق، شروع به خواندن فلسفه نمودم. و تنها استاد منحصر به فرد در حوزه مشهد، در زمینه فلسفه، ایشان بودند. از ابتدا با ایشان، منظومه حاج ملاهادی سبزواری را شروع کردیم. البته قبل از این با ایشان از طریق مطالعه آثار و مقالاتشان آشنا بودم. وقتی اسم ایشان را شنیده و آثارشان را مطالعه کردم، در درون خود، احساس علاقه به ایشان پیدا می‌کردم. کلاس اول ما با ایشان، درس منظومه سبزواری با حدود پانزده طلبه در مدرسه امام صادق(ع) بود که تازه تا آخر هم همین تعداد باقی نماندند.

هروه اندیشه: به هر حال با جو ضد فلسفی حوزه مشهد در تقابل بودند؟

استاد موسوی: اولاً: همان زمانی که پیروان میرزا مهدی اصفهانی(ره) در حوزه علمیه مشهد غلبه پیدا کردند و وجهه مشهد به وجهه ضد فلسفی مشهور شد، اینگونه نبود که در حوزه، مدرس و مدافع فلسفه نباشد. در همین شبستان مسجد گوهرشاد، آقای حلبی منبر می‌رفت و فلاسفه را تفرین می‌کرد و در شبستان دیگر، منبری دیگری صراحتاً می‌گفت که اینها نمی‌فهمند و جاهلند. و از فلسفه اسلامی دفاع می‌کرد. یا مثلاً مرحوم قیبه سبزواری از مدافعان فلسفه اسلامی بودند. پس در گذشته هم اینگونه نبود که اینها، یکه‌تاز باشند و هیچ کس مقابل آنها نباشد اگر چه غالب بودند. قبل از سال ۳۸ بود که مرحوم میلانی به مشهد آمدند و خود ایشان هم اهل فلسفه بودند، پس نوعی مبالغه‌گویی در مورد جو ضد فلسفی حوزه مشهد شده است.

ثانیاً: آقای آشتیانی از سال ۶۴ در حوزه تدریس می‌کردند، اما صرف حضور ایشان از سال ۳۸ در مشهد به عنوان یک فیلسوف روحانی که طبیعتاً با برخی افراد حوزوی هم ارتباط دارند، این خود کافی بود که جبهه مدافع فلسفه حرف‌هایی برای گفتن در مشهد داشته باشد. و ثالثاً: یک مرتبه خود ایشان به من فرمودند که من به مشهد نیامدم تا با این‌ها بخواهم بی جهت درگیر شوم در عین اینکه باید در نظر داشت که خصوصیت ایشان که صراحت بیان است، بالاخره کار خود را می‌کند و هر کجا که کسی مخالفت بکند، با صراحت، بیان می‌کنند که ایشان بی سواد است و یا اینکه نمی‌فهمد.

آن کسانی که مخالف ایشان در حوزه بودند، حداکثر دو برخورد اینها این بوده که انتقاد کنند و یا برای نرفتن به درس ایشان تبلیغ کنند. چنانچه در موقعی که من خود به درس ایشان می‌رفتم، سعی بر این داشتیم که بقیه متوجه نشوند تا بر ایمان مشکل ساز نشود. در مدرسه امام صادق(ع) از همان ابتدا، جایگاهی برای فلسفه بوده است. و اساتیدی مثل آقای آشتیانی و یا دکتر دینانی در آنجا درس داده‌اند. البته از معدود مدارسی است که تدریس فلسفه و عرفان در آنجا بوده است.

**سؤال:** خصوصیات ویژه درس ایشان چه بود؟ از شاگردان ایشان چه کسانی بودند؟

**استاد موسوی:** درس آقای آشتیانی خصوصیات خاص خود را داشت مثل شخصیت خودشان، منحصر به فرد بود. درس ایشان برای همه قابل استفاده نبود؛ چرا که ایشان بسیار سنگین و سطح بالا درس می‌دادند؛ لذا با گذشت جلسات، تعداد طلاب رو به کاهش می‌رفت. و علت اصلی آن سنگینی مطلب بود. و خود فلسفه هم که مشکلات و صعوبت خاص خود را دارد؛ لذا، تعداد آنها که مداوم از کلاس‌ها استفاده می‌کردند، خیلی کم بود و از برجسته‌ترین شاگردان ایشان در مشهد، آقای حسینی آملی و یا آقای حسینی شریف بودند.

**سؤال:** اندیشه‌ها، چه ویژگی‌هایی در درس ایشان را از لحاظ علمی، اخلاقی، از بقیه کلاس‌ها متمایز می‌کرد؟

**استاد موسوی:** به لحاظ علمی و درسی، ایشان برای شاگرد مبتدی مشکل و بی فایده بود. و از جهت دیگر هر کجا که در درس، مناسبی پیدا می‌شد، به جهت علاقه شدید خودشان به عرفان، گریزی به مطالب عرفانی می‌زدند. و عرفان به مراتب مشکل‌تر از فلسفه بود. سومین خصوصیت درس ایشان این بود که اگر مسئله‌ای به مسائل دیگری از فلسفه مرتبط می‌شد، مطالب دیگری خارج از عبارت گفته می‌شد به طوری که با دو یا سه جلد اسفار، گویا که همه مطالب فلسفی نزد ایشان خوانده شده باشد. و این اگر چه حسن است؛ زیرا نشان از تسلط

ایشان به همه مباحث دارد امه به هر حال کار طلبه را مشکل می‌کند. درس دیگر ایشان این بود که بر متن، زیاد تأکید نمی‌کردند و فقط از روی متن می‌خواندند و آن را ترجمه نمی‌کردند. این از جهت درسی بود- اما از جهت علمی به جهت غوری که در آثار گذشتگان داشتند و شاید کمتر فیلسوف یا عارفی باشد که ایشان در کتب او غور نکرده باشند- چنانچه از تحقیقات و کتب ایشان برمی‌آید- لذا ایشان از جهت مبانی و همچنین تسلط به مسائل، خیلی قوی بودند. و از جهت اخلاقی، مهم‌ترین خصوصیت ایشان حریت، صراحت لهجه و شجاعت بود و برای او مهم نبود که صاحب نفوذی از حرف ایشان، بدش بیاید. آنچه را که فکر می‌کردند، درست است بیان می‌کردند و اصلاً اهل مجامله و پرده پوشی نبودند و این صراحت مربوط به همه جهات، مثل برخورد با افراد می‌شد. ضمن اینکه ایشان خیلی مهربان بودند؛ به طوری که شخصی بعد از چند جلسه درس، محبت عمیق ایشان به دانشجو را حس می‌کرد. اگر متوجه می‌شدند که طلبه‌ای مشکلی دارد، سعی در برطرف کردن آن می‌نمودند. ایشان نه وابسته به جایی بود و نه طمعی به کسی یا چیزی داشت؛ لذا صراحت لهجه ایشان شامل همه ابعاد برخوردشان اعم از برخوردهای اجتماعی و سیاسی می‌شد. علی‌رغم آنچه که مشهور است، ایشان اصلاً از لحاظ اجتماعی گوشه گیر نبودند، مثلاً هر روز رادیوهای خارجی را برای اطلاع از وضعیت موجود گوش می‌دادند. و با اشخاص مختلف از افکار مختلف و حتی با خارجی‌ها برخورد داشتند و بالاخره از لحاظ سیاسی و اجتماعی نظراتی برای خود داشتند.

**دروغ‌الدیده:** یکی از انتقاداتی که به حوزه‌های علمیه می‌شود این است که کاری به مسائل اجتماعی و دردهای جامعه ندارند. خیلی از روحانیون حداکثر کارشان این است که بیایند، درسی در حوزه خود بدهند و به خانه برگردند؛ آیا استاد آشتیانی هم همینگونه بود؟

**استاد موسوی:** اول باید دید که دردهای جامعه ما چیست امروز اگر از یک نفر عامی پرسید که درد جامعه چیست، اولین چیزی که به ذهن می‌رسد، مشکل اقتصاد و یا فحشاء است ولی اینها دردها و مشکلات محسوس است ولی ما مشکلات غیر محسوس هم داریم که همواره در پشت پرده مخفی هستند. و مشکلات اعتقادی از این جمله‌اند. اگر کسی دچار انحراف اعتقادی یا الحاد شد، او به هلاکت ابدی می‌افتد. هر گروهی به جهت تخصصی که دارد، باید قسمتی از مشکلات را حل کند؛ توقع این که مثلاً فیلسوفان یا فقهاء، مشکلات اقتصادی را حل کنند، توقعی بی‌جاست. یکی از مهم‌ترین وظایف فیلسوف در جامعه ما، پاسخ به شبهات اعتقادی است و لازمه آن، درس و بحث و مطالعه و تحقیق در فلسفه است. آقای آشتیانی در جهت تخصص خود فعالیت کرده‌اند و همین تدریس در دانشگاه و حوزه و تربیت شاگردان،

بزرگ‌ترین خدمت به فرهنگ جامعه و زیربناهای اعتقادی است. البته اگر فیلسوفی یا فقیهی، نظری در رابطه با مسائل اجتماعی و اقتصادی یا غیر آن دارد، باید آن را اظهار کند که این کار را هم می‌کنند؛ اما در هر حال، خارج از حوزه تخصصی اوست و وظیفه او بیان راهکار، برای حل مشکل اقتصاد نیست.

**هروغ‌الدیشیه:** آیا می‌شود از استاد آشتیانی به عنوان احیاگر فلسفه در عصر کنونی نام برد؟

**استاد هوسوی:** وقتی صحبت از احیاگر می‌کنید، یعنی خللی و خاموشی در فلسفه رخ داده و حالا کسی به دنبال روشنی مجدد آن است. هیچ گاه فلسفه اسلامی در حوزه‌های علمی نمرده است تا احیای آن بخواهد. سنت فلسفی از قدیم بوده است و برخی فلاسفه آن را پیشرفت داده‌اند و نه اینکه احیا کرده باشند. البته احتمال دارد گاهی شدت و ضعفی بوده باشد. اگر منظور از احیای فلسفه، معنای لفظی کلام باشد، این حرف نسبت به هیچ کس صحیح نیست. اگر مقصود این باشد که شخصی در انتقال سنت فلسفی نقشی داشته است. البته این درست است و استاد آشتیانی نقشی بسزا در این انتقال داشته‌اند هم از جهت تربیت شاگردان و هم از جهت تألیفات که داشته‌اند. و کمتر کسی پیدا می‌شود که کاری به عظمت کار ایشان در نشر آثار فلسفی و عرفانی گذشتگان به شیوه امروزی با مقدمات و حواشی مفصل انجام داده باشد. البته ممکن است نقص‌هایی در نحوه چاپ باشد ولی باید انصاف داشت که با امکانات بسیار محدودی که داشتند واقعاً کار ایشان به صورت یک تنه، کاری معجزه آسا بود.

نقش دیگری که منحصر به ایشان می‌شود این است که در بین فلاسفه بعد از ملاصدرا تقریباً تنها فیلسوفی است که به تاریخ فلسفه نیز اهتمام داشته‌اند و مثلاً مقدمات بسیاری که ایشان نوشته‌اند، تاریخی از فلسفه نیز می‌باشد. و ایشان اطلاعاتی را که بیشتر جنبه افواهی دارد و از اساتید خود شنیده بودند، در کتب خود منعکس کرده‌اند، که اگر ایشان نمی‌نوشتند، هیچ گاه به ما منتقل نمی‌شد. و این در دنیای امروز که به تاریخ فلسفه، بیش از خود فلسفه اهتمام می‌ورزند، قابل توجه است.

**هروغ‌الدیشیه:** لطفاً کمی در مورد خصوصیات اخلاقی ایشان توضیح دهید؟

**استاد هوسوی:** ایشان نسبت به دانشجویان و طلبه‌ها حتی اشخاصی که حتی یک روز درس ایشان نیامده بودند، بسیار مهربان بودند. خصوصیت دیگر ایشان که شاید خیلی‌ها توجه نداشته باشند، مسئله تواضع ایشان است که در برخوردهای اولیه این طور می‌نمود که ایشان هیچ کس را قبول ندارد، ولی این، به خاطر صراحت لهجه ایشان بود اما از نظر اخلاقی، واقعاً متواضع بودند نه اینکه ادای تواضع در آورند و حتی در برخورد با دانشجویان و طلاب خود را هیچ

گاه تافته جدا بافته نمی‌دانستند. در مسیر برگشت از درس، به هر طلبه‌ای سلام می‌کردند. من خودم شاهد بودم که مخالفین فلسفه، گاهی جواب سلام ایشان را نمی‌دادند. هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند کسی دست ایشان را ببوسد و حتی یک مرتبه در بین دو درس، دعوایی بر سر این شد که کسی می‌خواست، دست ایشان را ببوسد و ایشان قبول نمی‌کردند به طور کلی از مرید و مراد بازی متنفر بودند.

به نظر بنده از ایشان می‌توان به عنوان حکیم الهی و استاد مسلم عصر حاضر در فلسفه و عرفان یاد کرد، فلسفه برای استاد تمام زندگی اش بود و هیچ وقت استاد به آن به عنوان یک شغل نگاه نمی‌کرد. استاد آشتیانی پیرو حکمت متعالیه هستند البته نه به عنوان یک مقلد بلکه پیروی ایشان از این مکتب یک پیروی تحقیقی است. زیرا در بسیاری از موارد انتقاداتی نسبت به ملاصدرا وارد می‌کنند و یا در مقام پاسخگویی به برخی از انتقاداتی که به ملاصدرا شده، بر می‌آیند.

استاد در فلسفه متأثر از ملاصدرا و در عرفان از ابن عربی است. امتیاز استاد در مقایسه با سایر اساتید فلسفه بعد از ملاصدرا، در تعدد آثار ایشان و نیز احیای آثار گذشتگان از طریق تصحیح، تنقیح و نیز بدون کردن تاریخ فلسفه اسلامی است. لذا اگر کسی بخواهد فلسفه اسلامی بخصوص حکمت متعالیه را بشناسد، بدون در نظر گرفتن آثار استاد امکان پذیر نیست. و از بهترین آثار استاد می‌توان به شرح فصوص الحکمه اشاره کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فروع